Table of Contents

[جلسه پنجاه و ششم شنبه 1 بهمن 1401 1](#_Toc126015911)

[روایت ششم 1](#_Toc126015912)

[روایت هفتم 1](#_Toc126015913)

[روایت هشتم 2](#_Toc126015914)

[بررسی امکان تصحیح سند با کمک توثیق عام اصحاب اجماع 2](#_Toc126015915)

[مبانی در اصحاب اجماع 2](#_Toc126015916)

[نظر شیخنا الاستاذ در برداشت از عبارت مرحوم کشی در اصحاب اجماع 3](#_Toc126015917)

[بررسی امکان پذیرش معنای اوسع برای اصحاب اجماع با کمک کلام مرحوم شیخ طوسی در فهرست 3](#_Toc126015918)

[آیا استظهار شیخ طوسی خودش دلیل بر استفاده معنای اوسع نیست؟ 4](#_Toc126015919)

[جلسه پنجاه و هفتم یکشنبه 2 بهمن 1401 4](#_Toc126015920)

[در بررسی روایات دنبال چه چیزی هستیم؟ 4](#_Toc126015921)

[روایت نهم 5](#_Toc126015922)

[مقرر گوید: 6](#_Toc126015923)

[روایت دهم 6](#_Toc126015924)

[روایت یازدهم 6](#_Toc126015925)

[روایت دوازدهم 7](#_Toc126015926)

[روایت سیزدهم 7](#_Toc126015927)

[روایت چهاردهم 7](#_Toc126015928)

[روایت پانزدهم 8](#_Toc126015929)

[روایت شانزدهم 8](#_Toc126015930)

[روایت هفدهم 8](#_Toc126015931)

[روایت هجدهم 9](#_Toc126015932)

[روایت نوزدهم 9](#_Toc126015933)

[جلسه پنجاه و هشتم دوشنبه 3 بهمن 1401 10](#_Toc126015934)

[روایت بیستم 10](#_Toc126015935)

[روایت بیست و یکم 10](#_Toc126015936)

[روایت بیست و دوم 10](#_Toc126015937)

[روایت بیست و سوم 10](#_Toc126015938)

[روایت بیست و چهارم 11](#_Toc126015939)

[اشکال به کلام مرحوم شیخ طوسی 11](#_Toc126015940)

[انواع جمع در روایات(جمع عرفی و جمع تبرعی و شاهد جمع از روایات) 12](#_Toc126015941)

[جلسه پنجاه و نهم سه‌شنبه 4 بهمن 1401 15](#_Toc126015942)

[بررسی روایات باب دوم 15](#_Toc126015943)

[روایت اول 16](#_Toc126015944)

[روایت دوم 16](#_Toc126015945)

[روایت سوم 16](#_Toc126015946)

[روایت چهارم 17](#_Toc126015947)

[روایت پنجم 17](#_Toc126015948)

[روایت ششم 17](#_Toc126015949)

[روایت هفتم 18](#_Toc126015950)

[روایت هشتم 18](#_Toc126015951)

[روایت نهم 19](#_Toc126015952)

[روایت دهم 19](#_Toc126015953)

[روایت سیزدهم 19](#_Toc126015954)

[روایت چهاردهم 19](#_Toc126015955)

[روایت پانزدهم 20](#_Toc126015956)

[جمع‌بندی اینکه تمام نمازهای دو رکعتی نیامد 20](#_Toc126015957)

[تبیین معارضه روایات این دو باب با دو روایت یازده و دوازده از باب دو 20](#_Toc126015958)

# جلسه پنجاه و ششم شنبه 1 بهمن 1401

روایات باب یک و دو را می‌خواستیم بخوانیم در رابطه با اینکه ادله‌ای که دلالت می‌کند بر بطلان شک در رکعات در نماز دو و سه رکعتی و فی الاولیین من الرباعیه که اگر شکی در اینها رخ داد نماز باطل است و باید اعاده بشود.

## روایت ششم

**10380- 6-[[1]](#footnote-1) مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ لَا يَدْرِي وَاحِدَةً صَلَّى أَمْ ثِنْتَيْنِ قَالَ يُعِيدُ الْحَدِيثَ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ‏ مِثْلَهُ.[[2]](#footnote-2)**

دو سند دارد که هر دو سند خوب است، احدهما هم مراد امام صادق یا امام باقر علیهما السلام است. جمیعا یعنی فضل بن شاذان و پدر علی بن ابراهیم هر دو از حماد بن عیسی نقل روایت کردند، دو سند که پشت سر هم بیاید اگر آخرش به یکی برسد گوید جمیعا اگر به هم نرسد دو تا از هم جدا می‌شود.

شک یک و دو است حضرت می‌فرماید نمازش را اعاده می‌کند، در شک یک و دو نمازش باطل است، روایت اطلاق دارد که در نماز دو رکعتی باشد یا سه رکعتی یا چهار رکعتی، یا باید شک یک و دو را اختصاص بدهیم به نماز چهار رکعتی یا مطلق بگوییم.

## روایت هفتم

**10381- 7-[[3]](#footnote-3) وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ لَا يَدْرِي وَاحِدَةً صَلَّى أَمْ ثِنْتَيْنِ قَالَ يَسْتَقْبِلُ حَتَّى يَتَيَقَّنَ أَنَّهُ قَدْ أَتَمَّ وَ فِي الْجُمُعَةِ وَ فِي الْمَغْرِبِ وَ فِي الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ[[4]](#footnote-4).**

این روایت هم مثل روایت قبلی اطلاق دارد، روایاتی که همه گوید یستقبل درحقیقت ناقض آن استصحاب عدم اتیان به رکعت ثانیه است در شک یک و دو که در عبارات خلاف مرحوم شیخ از اهل سنت نقل شده بود که به مقتضای استصحاب عمل می‌کردند. یستقبل یعنی برمی‌گردد از اول نمازش را می‌خواند یعنی یعید.

و فی الجمعه و فی المغرب و فی الصلاه فی السفر را خود امام اضافه کرد، سائل سوال می‌کند یک رکعت خوانده یا دو رکعت این را در روایت ششم و پنجم گفتیم اطلاق دارد چه در نماز دو رکعتی چه سه رکعتی و چه چهار رکعتی منتهی دو رکعتی شکش همان یک و دوی خودش بود، در نمازهای سه و چهار رکعتی زیاده هم متصور بود، در روایت هفتم امام علیه السلام خودش می‌آید جمعه و مغرب و نماز مسافر را اضافه می‌کند، اینکه این سه تا را اضافه می‌کند قطعا منظور شک یک و دو در اینها نیست، بلکه نمازش باطل است یعنی چه شکش یک و دو است، چه دو و سه است قبل از اکمال، به طور مطلق است یعنی احتمال زیاده هم است یعنی در نماز جمعه اگر شک کرد نماز باطل است مطلقا، در مغرب و صلات سفر هم همین‌طور.

اگر شما بگویید اینجا هم مراد شک بین یک و دو است؟ جواب می‌دهیم همان صدر روایت که کافی بود اطلاق که داشت، صدر مگر گفته بود در ظهر یا عصر شک بین یک و دو کند؟ نگفته بود، گفته **الرجل یصلی و لا یدری واحده صلی ام ثنتین**، شخصی نماز می‌خواند نمی‌داند یک رکعت خوانده یا دو رکعت، اینکه مطلق است چه در نماز چهار رکعتی چه دو رکعتی و چه سه رکعتی، اینکه بعدش امام می‌فرماید **و فی الجمعه و فی المغرب و فی صلات فی السفر**، اینها را اضافه می‌کند اگر منظور این سه تا هم که اضافه کرد باز شک بین یک و دو باشد اطلاق همان صدر روایت که کافی بود لازم نبود ضمیمه کند؟! اینکه حضرت اینها را اضافه می‌کند یا باید آن صدر را اختصاص بدهیم به شک فی الاولیین من الرباعیه به قرینه مقابله یا لااقل مطلق بگیریم که این مواردی که حضرت در پایان روایت آورده ذکر خاص بعد العام شود، تخصیص به ذکر شود، تخصیص به ذکر اینجا بعد از آنکه اولی خودش مطلق است بلافاصله یک خصوصیتی می‌خواهد، اگر یک خصوصیتی در داخلش بخواهد برساند یک اختصاصی داخلش باشد جا دارد، به نظر می‌رسد اینجا اختصاصی ندارد لذا در این روایت به قرینه مقابله صدر روایت را اختصاص می‌دهیم به نماز رباعیه، یعنی اولی که سائل سوال کرد مرادش شک بین یک و دو در نماز چهار رکعتی است که بعد حضرت می‌فرماید در چهار رکعتی که این است در دو رکعتی هم اگر شک اتفاق افتاد همین است، در مغرب هم همین است.

## روایت هشتم

**10382- 8-[[5]](#footnote-5) وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَيْسَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ سَهْوٌ.[[6]](#footnote-6)**

این روایت مرسله است، اینن روایت اگر سندش درست بود خیلی خوب بود برای شک در اولتین من کلّ صلاتٍ، اطلاق هم داشت چه این شک به نقیصه باشد نمی‌دانم رکعت اولم یا دوم یا شک در زیاده باشد که نمی‌دانم رکعت دوم باشم یا سوم، در نمازهای دو رکعتی یا سه رکعتی یا چهار رکعتی.

## بررسی امکان تصحیح سند با کمک توثیق عام اصحاب اجماع

یونس هم سند را درست نمی‌کند، اگر گفتیم طبق مبنایی که اصحاب اجماع را بیاوریم وسط و بگوییم اصحاب اجماع کسانی هستند که **لایروون و لایرسلون الا عن ثقهٍ**، به این معنا گرفتیم بله درست می‌کند.

## مبانی در اصحاب اجماع

البته در اصحاب اجماع چند مبنا وجود دارد:

یک مبنا این است که اصحاب اجماع اگر در سندی بودند کلّ رجال او تا برسد به امام سند صحیح می‌شود چه رجال توثیق داشته باشند یا نداشته باشند.

مبنای دیگر این است که رجال بلا واسطه آنها ثقه هستند، از کسی که نقل کرده او ثقه می‌شود مثل همین جا **یونس** **عن رجل**.

مرحوم کشی سه عبارت دارد در رابطه با اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام، اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام، و اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام، سه تا شش نفر را نام می‌برد، در آن تعبیر کشی که **اجمعت العصابه علی تصحیح ما یصح عن هولاء السته**، در این چند مدل تفسیر وجود دارد، اصحاب ما اجماع کردند بر اینکه تصحیح کنند آنچه را که از این شش نفر صحیحا رسیده است:

بعضی گفتند یعنی وقتی از اینها صحیحا به ما رسید دیگر تا امام تصحیحش می‌کند.

بعضی گفتند آنکه از اینها صحیحا به ما می‌رسد رجال بلا واسطه‌اش را تصحیح می‌کند.

بعضی هم قائلند این تعبیری مجمل است قدر متیقنش این است که خودشان صحیحند، یعنی اصحاب ما آنچه را که از این اینها صحیحا به ما برسد با امام کاری ندارد، یعنی اگر سند بین ما و یونس صحیح بود دیگر در یونس اشکال نمی‌کنند آن را هم تصحیحش می‌کنند یعنی اینها ثقاتند، یعنی معنایش این است که اصحاب ما اجماع کردند که این سه گروه یعنی سه تا شش تا هجده تا را توثیقشان می‌کنند، سند را بخاطر این هجده نفر تصحیح می‌کنند یعنی اشکالی درش نمی‌کنند. **عن هولاء السته** اگر سندی به ما رسید دیگر در خود آنها هم تصحیحش می‌کنند، مثل این است که کشی بگوید اجمعت العصابه علی توثیق هولاء السته من اصحاب الامام الباقر و الصادق علیهما السلام، در جای دیگر بگوید توثیق هولاء السته من اصحاب الامام الصادق و الکاظم علیهما السلام، در جای دیگر من اصحاب الکاظم و الرضا علیهما السلام توثیقش کردند، این قدر متیقن از این است و بیش از این دلالت ندارد.

## نظر شیخنا الاستاذ در برداشت از عبارت مرحوم کشی در اصحاب اجماع

نظر بنده هم همین معنای سوم است. ما یصح عنه، صحّ عنه یعنی آنچه را که صحیحا از او به من رسید، آنچه را که از اصحاب اجماع صحیحا به من رسید اجمعت العصابه بر اینکه آنچه از این شخص صحیحا به من رسیده آن را تصحیحش کنند، سوال اینجاست که تصحیحش کنند یعنی چه؟ بعضی گویند تصحیحش کنند تا امام، بعضی گویند تصحیحش کن یعنی خود ایشان و شیخ بلاواسطه‌اش تصحیح کن، بعضی گویند آنچه را که از این آقایان صحیحا به شما رسیده تصحیحش کنید یعنی درخود این آقایان دیگر اشکال نکنید، خودشان را تصحیح کنید هولاء ثقاتٌ. کشی بعضی جاها تک‌تک افراد را توثیق کرده اینجا گروهی توثیق کرده و می‌گوید اینها اجماع بر وثاقتشان داریم یعنی همه رجالیون این سه تا شش تا یعنی هجده تا را توثیقشان کردند.

## بررسی امکان پذیرش معنای اوسع برای اصحاب اجماع با کمک کلام مرحوم شیخ طوسی در فهرست

یک کلامی هم مرحوم شیخ طوسی در فهرست دارد تعبیری دارد که **هولاء السته لایروون علی جماعه** که **انهم** **لایروون و لایرسلون الا عن ثقه موثوق به**، اصحاب ما اجماع دارند بر اینکه عده‌ای کسانی هستند که اینها ثقه هستند و **لایروون و لایرسلون عن ثقه**، بعد می‌آید همین شش نفر را که اصحاب اجماع هستند نام می‌برد، این تعبیر را اگر نگاه کنیم تعبیر خوبی است یعنی بیش از آن معنایی که ما قدر متیقن گرفتیم دلالت دارد که **انهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقه**، اینها کسانی هستند که روایت نمی‌کنند و حتی ارسال هم نمی‌کنند از اشخاصی مگر اینکه آنها را ثقه بدانند.

اگر این لفظ را از شیخ طوسی گرفتیم معنایش این است که یونس **لایروی و یرسل الا عن ثقه**، اینجا که ارسال آورده از ثقه ارسال می‌کند، حتی اگر اسم شخصی را هم آورد که آن شخص توثیق نداشت و از مجاهیل بود و ما او را نشناختیم باز می‌گوییم چون یونس از او روایت کرده، چون ابوبصیر از او روایت کرده، چون محمد بن مسلم از او روایت کرده بنابراین او ثقه است، بخاطر این تعبیر شیخ طوسی که نقل اجماع می‌کند.

منتهی مشکلی که اینجا وجود دارد این تعبیر شیخ طوسی خودش اجماع مستقلی نیست، ما یقین نداریم این چیزی غیر از آن باشد که از مرحوم کشی جناب شیخ طوسی گرفته باشد، شیخ از کشی گرفته منتهی آن را طبق تفسیر خودش تفسیر کرده است، این نقل اجماع مستقل از این چند نفر نیست این همان اصحاب اجماعند، اسامی همان اسامی هستند و این همان اصحاب اجماعی است که کشی آمده بود به آن تعبیر گفته بود آن تعبیر را شیخ طبق برداشت اوسع خودش که هر کسی از اینها در سند باشد از آنها به بالا تا به امام هر چه برویم آنها ثقه‌اند چه مشایخ بلاواسطه و چه مشایخ مع الواسطه، وقتی که در یک جایی یکی از ایشان قرار گرفت به بالا دیگر فکر نکن، تو از پائین تا یکی از ایشان را درست کن از آنجا به آن طرف را لازم نیست درست کنی چه مرسله است چه مجهول است هر چه است هیچ اشکالی ندارد، این برداشت وسیع بود، این همان برداشت وسیع را که در عبارت کشی فقها اختلاف دارند شیخ همین برداشت را کرده است. بنابراین مرحوم خوئی و دیگران این اشکال را دارند که برای ما مسلم نیست که این یک اجماع مستقل است چون رجال و مفاد و اینها همه همان‌اند، این برداشت از عبارت کشی است.

اگر شما توانستید در این خدشه کنید و بگویید که ظاهرش این است که یک اجماع مستقل است و این را هم چطور در جاهای دیگر می‌آییم به توثیقات شیخ عمل می‌کنیم، به اجماعاتی که نقل می‌کند عمل می‌کنیم، به عباراتی که دلالت بر توثیق اشخاص کند شیخ در فهرستش در رجالش ما عمل می‌کنیم کما اینکه به رجال کشی عمل می‌کنیم به رجال شیخ هم عمل می‌کنیم به توثیقاش به فهرستش گاهی از کسی تعبیری می‌کند نگاه می‌کنیم اینجا هم نقل اجماعی کرده است. اینکه بگویید این دقیقا همان است و برداشتی از شیخ است اجتهاد شیخ از کلام کشی است این احتمال هست اما در حد یک احتمال است، ظاهرش این است که این مستقل است، اگر کسی توانست این را اثبات کند که مستقل است، شواهدی جمع کند اگر این مستقل شد معنایش این است که این به درد ما می‌خورد و این تعبیر شیخ را یک تعبیری بگیریم بر اینکه بگوییم یک اجماعی است بر اینکه لایروون و لایرسلون الا عن ثقه، اما اگر نتوانستیم اثبات کنیم و بگوییم این برداشت از همان است و شیء مستقلی نیست بعد مشکل می‌شود.

## آیا استظهار شیخ طوسی خودش دلیل بر استفاده معنای اوسع نیست؟

استظهار و برداشت شیخ به درد ما نمی‌خورد اصلا بالاتر اگر زراره از کلام امام برداشتی کند به درد ما نمی‌خورد شما می‌گویید زراره اشتباه کرد که چنین برداشتی کرد در کلام امام قرینه است که مراد امام این نبود یا اعم بود یا اخص بود یا غیر این بود، استظهاراتی که اشخاص و روات حتی بلافاصله از کلام امام داشته باشند با حفظ شرایط یک وقت شما می‌گویید یک قرینه مقامیه مقالیه در کلام بود که از راوی به ما نرسیده این کلام دیگری است و لکن ظاهر از روایات که هست روایتی را که شخص راوی از امام نقل می‌کند ظاهرش این است که اگر یک قرینه‌ای در کلام که حتما حتی اگر مقام هم چنین بوده ظاهر از امانت راوی این است که آن را هم نقل می‎‌کند یعنی در چنین ظرفی امام این طور فرمود، فضا این بود، اگر به نحو مطلق نقل نمی‌کند یعنی چنین قرینه خاصه‌ای نبود و الحمدلله تعالی.

# جلسه پنجاه و هفتم یکشنبه 2 بهمن 1401

## در بررسی روایات دنبال چه چیزی هستیم؟

از روایات باب اول و دوم خلل با توجه به نیازی که داریم چند مدّعی وجود دارد:

یک. اینکه شک در نماز دو رکعتی کلاً باطل است چه شک یک و دو و چه شک دو و سه، دو و چهار.

دو. شک در نماز سه رکعتی مطلقا مبطل است، شک یک و دو، دو و سه، سه و چهار، هر شکی، طرفین شک مهم نیست در نماز سه رکعتی.

سه. شک بین یک و دو در نمازهای چهار رکعتی هم مبطل است.

از روایات مذکور در این باب مدعاهای زیر واضح است:

یک. شک در نماز مغرب مبطل است، چه طرف نقیصه باشد و چه طرف زیاده، چهار یا پنج روایت داریم که در نماز سه رکعتی که منحصر به مغرب است شک مبطل است این واضح است.

دو. شک در نماز فجر، جمعه، مسافر و این طور موارد مطلقا مبطل صلات است چه شکش به یک و دو برگردد، چه شکش به دو و سه برگردد این هم واضح است.

ما در اینجا فقط دنبال این هستیم که ببینیم آیا این کبرای اینکه هر نماز دو رکعتی مبطل هست یا نه این برایمان دارای ابهام است که دنبالش می‌گردیم، چون روایاتی که می‌گفت شک یک و دو چه مطلق بگیریم که یک و دو در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا چهار رکعتی یا منحصر بگیریم به یک و دو تمام آنها شک به یک و دو را گویند اما شک بین دو و سه را در آنها نمی‌توانیم در بیاوریم که بگوییم مطلق نماز دو رکعتی شکش هر مدلی بود مبطل است، لذا باید بیاییم اینها را از روایاتی که اینجا گوید در نماز صبح اگر شک کردی نمازت باطل است، در نماز مسافر اگر شک کردی نمازت باطل است، در نماز جمعه اگر شک کردی نمازت باطل است که مطلق بود از این حیث که شکت به یک و دو برگردد یا دو و سه باشد یا دو و چهار باشد، یا باید از این روایات تعدی کنیم یا اینکه از درون آن یک تعلیلی در بیاوریم کما اینکه در یکی از روایات موثقه است از آن استفاده کنیم، اگر از آن تعلیل استفاده کردیم که لانهما رکعتان هر دو رکعتی چون دو رکعتی است نمازت باطل است معنایش این است که در هر دو رکعتی اگر انسان شک کرد نمازش باطل است، بعد در هر دو رکعتی سواء اینکه آنجا شکش بین یک و دو باشد یا شکش بین دو و سه باشد باید از این روایت استفاده کنیم. و اما اینکه در چهار رکعتی شک بین یک و دو اطلاق همان روایاتی که زیاد هم بود که در باب یک مطرح شد و بعدا هم مطرح می‌شود که هر کسی که شک بین یک و دو کرد نماز او باطل است که این روایات بسیار هم زیاد است که اگر کسی شک بین یک و دو کرد نماز او باطل است اطلاق هم دارد چه در نماز دو رکعتی و چه سه رکعتی و چه چهار رکعتی که گفتیم یا به اطلاق این اینجا را شامل می‌شود یا منحصر در اینجاست که اگر مغرب و صبح را خارج کنیم منحصر می‌شود در همان شک بین یک و دو در نمازهای چهار رکعتی. این مطلبی است که دنبالش هستیم. 5

## روایت نهم

**10383- 9-[[7]](#footnote-7) وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَمَّا عُرِجَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص- نَزَلَ بِالصَّلَاةِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ فَلَمَّا وُلِدَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ع- زَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعَ رَكَعَاتٍ إِلَى أَنْ قَالَ وَ إِنَّمَا يَجِبُ السَّهْوُ فِيمَا زَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص- فَمَنْ شَكَّ فِي أَصْلِ الْفَرْضِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ اسْتَقْبَلَ صَلَاتَهُ.[[8]](#footnote-8)**

مرحوم کلینی خود عده را در عده من اصحابنا بیان کرده است استادمان مرحوم تبریزی هم می‌فرمودند از خود کافی افرادش استفاده می‌شود.

ولد الحسن و الحسین در روایات دیگر ندارد اینجا که مطرح کرده شاید مراد این باشد که به برکت ایشان خداوند متعال هفت رکعت اضافه کرد شاید هم مراد بیان تاریخ اضافه شدن هفت رکعت باشد. فیما زاد رکعت سوم از نماز مغرب را هم شامل می‌شود.

## مقرر گوید:

منتهی کافی مشیخه که ندارد در مقدمه هم نیاورده است منتهی به طور پراکنده در روایات متعدد گفته عده من اصحابنا منهم فلان که وقتی تمام آن روایات را بررسی می‌کنیم اشخاص مشخص می‌شوند که آن اشخاص را مثل مرحوم کشی در رجالش نام برده است.

## روایت دهم

**10384- 10-[[9]](#footnote-9) وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ع‏ الْإِعَادَةُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ وَ السَّهْوُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ.**

**وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ[[10]](#footnote-10) وَ رَوَاهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ‏[[11]](#footnote-11) وَ كَذَا الْأَحَادِيثُ الَّتِي قَبْلَهُ[[12]](#footnote-12).**

این روایت هم دو سندی است، رکعتین اولتین رباعی را می‌گیرد قطعا و بعید نیست که ظاهرش هم همین باشد به قرینه مقابله، اما اگر قائل شدید رکعتین اولتین مطلق است نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب را هم شامل می‌شود.

## روایت یازدهم

**10385- 11-[[13]](#footnote-13) مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ شَكَّ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى قَالَ يَسْتَأْنِفُ.[[14]](#footnote-14)**

تا روایت ده روایات مرحوم کلینی بود، از یازده به بعد روایات شیخ است که از تهذیب نقل می‌کند.

این روایت احتمال دارد به شک در افعال بخورد، در رکعت اولی شخصی شک کند به این هم می‌خورد که شک در رکعات را هم بگیرد، ممکن است بگویید در رکعت اولی بین یک و دو شک کرد کسی که بین یک و دو شک می‌کند نمی‌داند در رکعت اولی است یا در رکعت ثانیه است چون کسی که شک در رکعات می‌کند نمی‌داند در کدام رکعت است، این مفروض گرفته فی الرکعه الاولی لذا به شک در رکعات بعید است این روایت را بزنیم، به شک در افعال می‌خورد که آن هم باز در شک در افعال ملاکش قبلا مطرح شده است یا شک در محل است یا در غیر محل است، این قاعده که هر وقت شک کردی نمازت را استیناف کن چنین چیزی ندارد.

## روایت دوازدهم

**10386- 12-[[15]](#footnote-15) وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ لَا يَدْرِي أَ رَكْعَةً صَلَّى أَمْ ثِنْتَيْنِ قَالَ يُعِيدُ.**

عنه یعنی عن شیخ عن حسین بن سعید، شک بین یک و دو در این روایت ذکر شده، این روایت نمازهای چهار رکعتی را به اطلاقش می‌گیرد که اگر شکت بین یک و دو بود نمازت باطل است. این روایت هم صحیح السند و هم صحیح الدلاله و واضح است.

## روایت سیزدهم

**10387- 13-[[16]](#footnote-16) وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: قَالَ لِي‏ إِذَا لَمْ تَحْفَظِ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ فَأَعِدْ صَلَاتَكَ.**

روایت مضمره است و فضل بن عبدالملک هم از کسانی نیست که بگوییم از امام علیه السلام نقل می‌کند شاید فتوای یکی از روات را نقل می‌کند، مشخص نیست از چه کسی نقل می‌کند لذا روایت به کار ما نمی‌آید.

## روایت چهاردهم

**10388- 14-[[17]](#footnote-17) وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ إِذَا شَكَكْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ فَأَعِدْ.**

اگر حسین بن عثمان هم ضعیف باشد روایت از نظر سندی مشکل پیدا می‌کند چون محمد بن سنان تعضیف دارد ولی ضرری به روایت نمی‌زند چون فضاله از دو نفر روایت می‌کند بنابراین ضعف محمد بن سنان ضرری ندارد مبتنی بر اینکه حسین بن عثمان و عنبسه تضعیفی نداشته باشند.

اذا شککت فی الرکعتین الاولتین اطلاق هم دارد از اینکه شکت یک و دو باشد یا دو و سه باشد نماز در هر دو صورت باطل می‌شود.

**وَ رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ غَيْرِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ‏ مِثْلَهُ‏[[18]](#footnote-18).**

این سند دوم دو مشکل دارد هم سهل بن زیاد و هم محمد بن سنان، هر دو مشکل دارند گرچه از معاریفند و شناخته شده‌اند اما محمد بن سنان تضعیف دارد و سهل بن زیاد توثیق ندارد.

## روایت پانزدهم

**10389- 15-[[19]](#footnote-19) وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا سَهَوْتَ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فَأَعِدْهُمَا حَتَّى تُثَبِّتَهُمَا[[20]](#footnote-20).**

در تمام روایات که می‌بینیم کلمه سهو به کار می‌برد کلمه شک در بعضی جاها آمده است.

## روایت شانزدهم

**10390- 16-[[21]](#footnote-21) وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ (بْنِ)[[22]](#footnote-22) الْقَرَوِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ وَ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُمَا قَالا إِذَا لَمْ تَدْرِ أَ وَاحِدَةً صَلَّيْتَ أَمْ ثِنْتَيْنِ فَاسْتَقْبِلْ.[[23]](#footnote-23)**

## روایت هفدهم

**10391- 17-[[24]](#footnote-24) وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ: إِذَا سَهَا الرَّجُلُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ فَلَمْ يَدْرِ وَاحِدَةً صَلَّى أَمْ ثِنْتَيْنِ فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الصَّلَاةَ.[[25]](#footnote-25)**

مراد از حسن، حسن بن سماعه است. سماعه بن مهران توثیق دارد روایت هم زیاد دارد، بعید نیست در سماعه بگوییم از غیر امام نقل نمی‌کند اما روایت مضمره است امام را تعیین نکرده است.

**وَ رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زُرْعَةَ مِثْلَهُ‏[[26]](#footnote-26).[[27]](#footnote-27)**

باید دید مرحوم کلینی از چه کسی نقل می‌کند اگر امام علیه السلام مشخص باشد که چه کسی است روایت خوب است.

## روایت هجدهم

**10392- 18-[[28]](#footnote-28) وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّهْوِ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ قَالَ إِذَا لَمْ تَدْرِ وَاحِدَةً صَلَّيْتَ أَمِ اثْنَتَيْنِ فَأَعِدِ الصَّلَاةَ مِنْ أَوَّلِهَا وَ الْجُمُعَةُ أَيْضاً إِذَا سَهَا فِيهَا الْإِمَامُ فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الصَّلَاةَ لِأَنَّهَا رَكْعَتَانِ الْحَدِيثَ.**

این روایتی است که در باب دوم هم خواهد آمد، این روایت نسبت به غرض ما سرنوشت‌ساز است. فقره اولی روایت با فقره دوم از دو جهت با هم فرق دارند، در فقره اولی سوال از نماز صبح است امام هم در نماز صبح می‌فرماید اگر بین یک و دو شک کردی نمازت را از اولش اعاده کن، در فقره اولی با شک بین دو و سه کاری ندارد، بعد امام اضافه می‌کند: **والجمعه ایضا اذا سها فیها الامام فعلیه ان یعید** این قسمت به کار ما می‌آید، **سها فیها** اطلاق دارد چه شکش بین یک و دو باشد چه بین دو و سه، دو و چهار باشد یعنی در نماز جمعه هر طور شکی کردی نمازت باطل است.

از یک جهت کار ما درست شد آن زیاده که در آن دغدغه داشتیم چون در همه روایات بحث شک بین یک و دو مطرح شده بود که می‌گفتیم دو و سه را از کجا استفاده کنیم از این **فعلیه ان یعید** استفاده می‌شود این از یک جهت بود، جهت دوم اینکه ما می‌خواهیم در هر نماز دو رکعتی این حکم را سرایت بدهیم، صبح و جمعه و نماز سفر که در خود روایات آمده است اما در نمازهای دیگر دو رکعتی هم اگر باشد مثل نماز طواف، آیات، عیدین که اگر واجب شدند اینها نمازهایی هستند که همه دو رکعتی می‌باشند، در اینها هم اگر شک در رکعات شد حکم بطلان نماز را به اینها هم می‌خواهیم سرایت بدهیم چه شک بین یک و دو و چه شک بین دو و سه.

## روایت نوزدهم

**10393- 19-[[29]](#footnote-29) وَ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ سَأَلَهُ الْفُضَيْلُ‏ عَنِ السَّهْوِ فَقَالَ إِذَا شَكَكْتَ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فَأَعِدْ[[30]](#footnote-30).**

تا اینجا همه روایاتی هستند که طبق مسلک امامیه گویند شک در رکعتین اولتین موجب بطلان نماز است، شک در دو رکعتی موجب بطلان نماز است چه شکت یک و دو باشد چه دو و سه باشد، شک در یک و دو رباعیه را گفتیم اینها یا مورد شک در رباعیه می‌شود یا اطلاقش شک در رباعیه یک و دو را می‌گیرد بنابراین همه اینها گفت نمازت باطل است و باید اعاده کنی، از حدیث بیست به بعد روایاتی هستند که مسلک اهل سنت را بیان می‌کنند که راوی بیان می‌کند شک بین یک و دو، شک بین دو و سه امام علیه السلام می‌فرماید بنا بر اقل بگذار آن مقداری را که داری بگیر و ما بقی را تکمیل کن که طبق استصحاب عدم اتیان به زیاده عمل می‌کند و بنا را بر اقل می‌گذارد و ما بقی را جبران می‌کند که مسلک اهل سنت می‌شود.

روایاتی هستند که در مقابل آن روایات توان مقابله را ندارند آنها خیلی زیادند، در باب دو هم شبیه آنها خواهد آمد بعد در لابلای ابواب هم این روایات زیاد است، یعنی بدین معنا که آن ترجیح سندی که بیان کردند **یاتی عنهما الخبران المتعارضان خد بما اشتهر بین اصحابک فان المجمع علیه لا ریب فیه** اینجا تطبیق می‌شود بنابراین اگر مرجح سندی را شهرت روایی قرار دادیم شهرت روایی کاملا مشخص است آن طرف زیاد است، علاوه بر اینکه مرجح دوم هم وجود دارد که آن روایات زیاد مخالف عامه است و اینها موافق عامه هستند بنابراین مرجح دوم هم تطبیق می‌شود و اینها حمل بر تقیه می‌شوند و کنار گذاشته می‌شوند و الحمدلله تعالی.

# جلسه پنجاه و هشتم دوشنبه 3 بهمن 1401

این روایات مطابق با عامه است.

## روایت بیستم

**10394- 20-[[31]](#footnote-31) وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ لَا يَدْرِي أَ رَكْعَتَيْنِ صَلَّى أَمْ وَاحِدَةً قَالَ يُتِمُّ[[32]](#footnote-32).**

**أَقُولُ: يَأْتِي الْوَجْهُ فِيهِ وَ فِي أَمْثَالِهِ‏[[33]](#footnote-33).**

## روایت بیست و یکم

**10395- 21-[[34]](#footnote-34) وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ يُتِمُّ عَلَى صَلَاتِهِ.**

## روایت بیست و دوم

**10396- 22-[[35]](#footnote-35) وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ لَا يَدْرِي أَ رَكْعَتَيْنِ صَلَّى أَمْ وَاحِدَةً فَقَالَ يُتِمُّ بِرَكْعَةٍ.**

## روایت بیست و سوم

**10397- 23-[[36]](#footnote-36) وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ: فِي الرَّجُلِ لَا يَدْرِي أَ رَكْعَةً صَلَّى أَمِ اثْنَتَيْنِ قَالَ يَبْنِي عَلَى الرَّكْعَةِ.**

**وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْمُقْنِعِ مُرْسَلًا[[37]](#footnote-37).[[38]](#footnote-38)**

این چند روایت مرادشان این است که در شک بین یک و دو یک رکعت اضافه کند، مفاد روایاتی که گذشت این بود که در شک بین یک و دو نمازش را اعاده کند نمازش باطل است باید از سر بگیرد.

## روایت بیست و چهارم

**10398- 24-[[39]](#footnote-39) وَ عَنْهُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَنْبَسَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ لَا يَدْرِي رَكْعَتَيْنِ رَكَعَ أَوْ وَاحِدَةً أَوْ ثَلَاثاً قَالَ يَبْنِي صَلَاتَهُ عَلَى رَكْعَةٍ وَاحِدَةٍ يَقْرَأُ فِيهَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ يَسْجُدُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ.**

روایت بیست و چهارم در شک بین یک و دو و سه است که می‌فرماید یک رکعت را یقین دارد اگر سه رکعتی است دو رکعت دیگر اضافه کند و اگر دو رکعتی است یک رکعت دیگر، اگر هم چهار رکعتی است سه رکعت دیگر اضافه کند بعد هم سجده سهو بیاورد، که تمام اینها بر اساس مسلک عمل به استصحاب است که مسلک اهل سنت است.

در اینجا مرحوم شیخ طوسی حملی دارد که مرحوم صاحب وسائل هم این را نقل می‌کند که عبارت ذیل می‌باشد:

**«قَالَ الشَّيْخُ مَا قَدَّمْنَاهُ مِنَ الْأَخْبَارِ أَضْعَافُ هَذِهِ وَ لَا يَجُوزُ الْعُدُولُ عَنِ الْأَكْثَرِ إِلَى الْأَقَلِّ إِلَّا لِدَلِيلٍ»** خلاصه کلامشان این است که در مقام معارضه اخذ به آن روایات می‌کنیم چون اکثر هستند از باب اینکه در واقع اشهر هستند، آنکه به عنوان مرجح در مقام معارضه داریم اشهریت روایی است که در اخبار علاجیه بیان شده است، یاتی عنها الخبران المتعارضان بایهما نعمل؟ **قال خذ بما اشتهر بین اصحابه فانّ المجمَع علیه لا ریب فیه**، خذ بما اشتهر بین اصحابه یعنی روایات مشهوره را اخذ کن.

بعد مرحوم شیخ فرموده که: «**قَالَ وَ لَوْ كَانَتْ مُسَاوِيَةً فَلَيْسَ فِيهَا أَنَّ الشَّكَّ وَقَعَ فِي الْفَرَائِضِ فَنَحْمِلُهَا عَلَى النَّوَافِلِ‏[[40]](#footnote-40)»** اگر هم اینها مساوی هم باشند و در شهرت یکی باشند، در آن روایات که اینجا دارد مقید نشده و در آنها قید فریضه نیامده است و اطلاق دارند که فریضه باشند یا نافله، مطلقند از حیث اینکه این شک در نماز نافله اتفاق افتاده یا در نماز فریضه، مرحوم شیخ فرموده است که ما این روایات را حمل بر نافله می‌کنیم، اگر هم نشود طرح کرد بخاطر اینکه بگوییم در شهرت یکی هستند اگر آنها زیادند اینها هم کم نیستند چون بحث اشهریت در آن روایات دارد مشهور را بگیر در مقابلش شاذ نادر است، یعنی مشهور را بگیر و شاذ نادر را رها کن، ممکن است کسی بگوید اینها شاذ نیستند مقابل مشهور در آنجا مقابل شاذ است نه اینکه هر دو شهرت دارند اشهرش را بگیر، آن روایت چنین چیزی ندارد، روایت گوید از دو گروه روایاتی که یکی شاذ است و دیگری مشهور، مشهور را بگیرید در حالی که این روایات خودشان چهار یا پنج روایت هستند، اینها هم که شاذ نیستند، بنابراین اینها هم شهرت دارند، مرحوم شیخ می‌فرماید اگر کسی این را گفت ما دیگر چاره‌ای نداریم این روایات را حمل بر نافله می‌کنیم.

اشکال به کلام مرحوم شیخ طوسی

این که مرحوم خوئی فرمودند این جمع تبرعی است کلام درستی است، اگر دو روایت را با هم نتوانستیم جمع کنیم، با هم متکافئان بودند تعارض اتفاق می‌افتد، اگر جمع عرفی وسط هست باید جمع عرفی انجام داد اما اگر جمع عرفی وجود ندارد اینکه یک حملی از خودمان درست کنیم این همان جمع تبرعی است که دلیلی ندارد.

مرحوم شیخ طوسی در تهذیب اولش متعهد شده و فرموده است بنایمان در این کتاب این است که تعارض بین اخبار را برطرف کنیم، آن دیگر به هر طریقی که شده به نوعی سعی می‌کند که تعارض را از میان بردارد که خیلی از جمع‌ها که کرده جمع‌های تبرعی می‌شوند.

انواع جمع در روایات(جمع عرفی و جمع تبرعی و شاهد جمع از روایات)

جمع که بین روایات اتفاق می‌افتد یا جمعی باشد که خودش فی نفسه جمع عرفی باشد مثل موارد حمل مطلق بر مقید، تخصیص، حکومت و ورود یا اینکه از این اقسام نیست بایستی شاهد جمعی از خود روایات داشته باشیم، مثلا یک روایت گوید ثمن العذره سحتٌ و روایت دیگری گوید لاباس ببیع العذره روایت سومی هم داریم که خودش بیان می‌کند که عذره نجسه، عذره انسان بیعش سحت است اما عذره حیواناتی که ماکول اللحمند و پاک است باسی به اینها نیست، این روایت شاهد جمع می‌شود، اگر شاهد جمع داشته باشیم این روایت کمک می‌کند و این تعارض فیصله می‌یابد و آن روایت را به قرینه این روایت حمل می‌کنیم به عذره انسان، آن روایت را هم که بین دو روایت تفصیل داده تعارض پایان می‌یابد. اما اگر از مواردی بود که نه جمع عرفی بود و نه شاهد جمعی از روایات وجود داشت اینکه خودمان حملی انجام دهیم این حمل تبرعی می‌شود که بر صحت آن دلیلی نداریم. چنین چیزی در اصول ثابت نشده که **الجمع مهما امکن اولی من الطرح**، بعضی در این بحث اصولی طرفدار همین هستند دلیلشان هم همین است که وقتی سند، سند معتبری است بنابراین روایت را باید به آن اخذ کرد، حجیت سند و حجیت دلالت هر دو گوید اینجا باید به این روایت عمل کنید، چه مقداری از روایت را باید در مقام معارضه کنار بگذاریم؟ مقداری که معارضه موجود است باید از آن حجیت دست برداریم لذا مازادش را باید به دلیلش و حجیتش اخذ کنیم. این دلیل کسانی است که قائل به الجمع مهما امکن شدند.

ظاهر دلیل حجیت سند، حجیت ادله‌ای که گویند خبر الثقه حجتٌ و ظاهر ادله‌ای که دلالت می‌کنند بر حجیت ظهور دلالت، دلالت‌هایی که در حد ظهور است ظاهرش این است که این روایت حجیت دارد، آن روایت گوید نمازت باطل است، آن روایت هم سندش درست است هم دلالتش. این روایات هم گوید نمازت را بر همان اقل بنا کن و نمازت را تمام کن اینها هم سند و دلالتشان درست است مشکلی ندارند، شدند معارض، در هر دو گروه حجیت سند موجود است حجیت دلالت هم موجود است بنابراین باید به این ادله حجیت سند و حجیت دلالت اخذ کنیم به مقداری که نمی‌شود به این دو گروه روایت اخذ کرد در همان مقداری که نمی‌شود اخذ کرد اینها را رفع ید می‌کنیم از حجیت سند و حجیت دلالت، اما در مقداری که مازاد بر مقدار معارضه است که می‌شود اخذ به ظهورات کرد باید اخذ به ظهورات کنیم. این دلیل کسانی است که گویند الجمع مهما امکن اولی من الطرح.

و اما دلیل کسانی که قائل به این الجمع مهما امکن نیستند این است که اگر مفروض این است که او دو دسته روایات معارضند یک وقت معارضه، معارضه‌ای است که اهل عرف بین این دو دسته جمع می‌کند مثل موارد مطلق و مقید، عام و خاص، حکومت، ورود، اهل عرف خودش جمع می‌کند اما مواردی که اهل عرف چنین جمعی ندارد و مفروض هم این است که این دو معارضند اگر معارضند شما خودتان می‌گویید که عرف راهی ندارد، جمع باید جمع عرفی باشد، ادله حجیت ظهور خودش عقلایی است، و آن بنای عقلا اگر مفروض این است که این دو روایت معارضند و معارضه‌‌شان هم به تباین است، عام و خاص نیست، مطلق و مقید نیست، آن روایات گوید نمازت را اعاده کن، این روایات گوید نمازت صحیح است اعاده نکن این طور عمل کن، در اینجا شما بیایید یک راهی را انتخاب کنید که به عقل اهل عرف نمی‌کشد بیایید و بگویید برای اینکه تعارض از بین برود این را حمل بر روایت مستحبی می‌کنند، این غیر آن است، ما هم قبول داریم که مادامی که ممکن است باید اخذ به حجیت سند و حجیت دلالت کرد، مادامی که ممکن است یعنی اینکه مادامی که اهل عرف در جمع بین اینها با ما همراهی کنند، راهی را که اهل عرف با ما همراهی کند، یعنی آنکه بین عقلا دلیل داریم حجیت ظهور است، این حجیت ظهور عند العقلا در موارد خبرین متعارضین باید ببینیم آیا در اینجا ظهوری وجود دارد یا نیست؟ در موارد عام و خاص و مطلق و مقید بله هست، اصلا خود به خود آن روایت عام نسبت به حجیت نه نسبت به دلالت وضعیه‌اش ظهور پیدا می‌کند در ماعدای خاص. منتهی نسبت به مقام حجیت و مقام اراده کشف از مراد جدی نسبت به این مقام خود به خود با وجود اینکه گوید لاتکرم الفساق من العلما، با وجود این گویند مراد از علما، علمای غیر فساق است، این جمع می‌شود جمع عرفی، آن حجیت ظهور هم که خودش بنای اهل عرف و عقلا بود اینجا خود به خود مصداق پیدا می‌کند و گوید گفته بودیم ظهورات حجیت دارد و اینجا هم ظهور موجود است، این مصداق ظهور در اینجا آن خطاب ظهور پیدا می‌کند در عالم غیر فاسق نسبت به مقام حجیت اینجا هم که ظهورش خودش است که عالم فاسق حجیت دارد.

اولا طریق متعارف عقلایی این است که اول خاص بیاید و بعد عام بیاید ثانیا اصلا در عقلا اگر خاصی جلوتر آمد و بعد عامی آمد حمل بر نسخ می‌کنند، مثلا قبلا گفته بود زید را اکرام نکن قانون بعدی آمده گوید همه علما، این همه علما مقدم می‌شود نمی‌آیند بگویند آن خطاب مقدم مخصص است، اینها را گوییم چیزهایی است که ثابت شده در شریعت در مقام مخاطبه بین مولا و عبید که مولا این طور کارها را خطاباتش را انجام داده است، اینها را می‌پذیریم منتهی این کار را انجام داده یعنی مرادات خودش را در مجموع خطاباتش فهمانده است، با همین‌هایی که می‌گوید کم‌کم احکامش را بیان کرده و یکی‌یکی در طول دویست و پنجاه سال معصومین یکی پس از دیگری آمدند و مرادات شارع را بیان کردند به فراخور زمان و به فراخور زمان و مکانی که استعدادش وجود دارد و موانعی که از قبیل تقیه و ضرورت‌ها و اینها نیست اینها را کم‌کم بیان کردند، این چیزی است که در میان اهل عرف نیست و لکن در مجموع مولا از طریقه عرف تخطی نکرده در فهم مراداتش در الفاظ، فقط این را می‌دانیم که ما خودمان اگر باشیم نگاه می‌کنیم به تاریخ صدور دستور و تاریخ صدور دستور اگر منطبق با ما قبل نباشد این را ناسخ آن می‌دانیم، اما این را می‌دانیم که مولا چنین چیزی در احکامش ندارد و گوید همه اینها را با هم حساب کن، از اینکه بگذریم اما در مجموع مولا باز تابع همان فهم عرفی است به این معنا که اهل عرف چطور با الفاظ که ظهورات درست می‌شود مراداتش را می‌فهمند مولا هم تابع است، نگفته جایی که من قانون خاص دارم، همان طریقه عقلایی را در فهم مراداتش اتخاذ کرده است، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیه نازل شده ایشان هم آمده در مسجد آیه را بر مردم خوانده این الفاظ برای مردم ظهوراتی دارند و همین ظهورات را بعدا می‌روند و می‌آیند می‌گویند که پیامبر چنین فرمود، پیامبر خمر را حرام کرد، پیامبر قمار را تحریم کرد، پیامبر جمع بین اختین را حرام کرد، خداوند حرام کرد در حالی که پیامبر نیامده اعتراض کند که شما چطور جرات کردید که از خودتان اخذ به این ظهورات کنید و بروید به من نسبت بدهید؟ اگر می‌گفت من راه خاصی برای فهم مرادات و افاده مرادات دارم می‌گفت در حالی که نگفته است معلوم می‌شود که تبعیت اهل عرف کرده و ما هم همان طور که در فهم مفردات الفاظ و در مرکبات الفاظ و مرادات اینها مولا تابع اهل عرف است در جمع بین خطابات متعارضه هم همین است در مقداری که اهل عرف چه می‌کنند الا ما ثبت مثل همین مثالی که عرض شد که اهل عرف ممکن است در اینجا حمل بر نسخ کنند و لکن ثابت شده است که شارع در اینجا نسخ ندارد، آن مقدارش که ثابت شده که طریقه شارع است عمل می‌کنیم و مقداری‌اش که ثابت نشده است مثل اهل عرف، بعد اهل عرف چه می‌کنند در خبرین متعارضینی که نسبتشان هم متباین است عام و خاص نیست؟ اهل عرف در اینجا چه می‌کنند؟ اهل عرف در اینجا نمی‌گویند که همین طور بیا آن را حمل کن، یکی می‌آید می‌گوید که مولا گفت زید را اکرام کن، دیگری می‌آید می‌گوید که زید را اکرامش نکن، دو دستور معارض. حال بیاییم بگوییم آنکه گفت اکرامش کن زید بن علی است و آنکه گفت اکرامش نکن زید بن تقی است! دو خطاب متعارض آمده اینها معارض با همدیگر هستند تکافؤ هم دارند تعارض می‌کنند این حملی که از جیبت در آوردی و یک طوری این را به آن حمل کردید این را به این حمل کردید آیا می‌توانید به مولا نسبت بدهید که مولا منظورش این بود؟ آیا این دو خطاب ظهور داشتند در اینکه مراد از او زید بن علی و مراد از این زید بن تقی است؟ خود خطاب‌ها که ظهور نداشتند شما از جیب خودت برای اینکه این دو خطاب معارضه نکنند خرج کردی در حالی که اهل عرف چنین قضاوتی ندارند لذا آن کلام هم که گوید ادله حجیت ظهور و ادله حجیت سند هستند این ادله هم باید به آنها عمل کنیم به مقداری که ضرورت داریم می‌توانیم به این ظهور عمل کنیم به ما بقی‌اش باید عمل کنیم، در حالی که اینجا اصلا ظهور نداریم، دو خبر متباین است، بله در عام و خاص قبول داریم و اهل عرف در چنین جایی روایت را در ما عدای خاص تمام می‌بیند و گوید عام نسبت به خاص و نسبت به ما عدای خاص ظهورش تمام بود دست از حجیت نسبت به اراده جدیه مولا نسبت به مقداری که خاص بر او دلالت دارد نسبت به او دست بر می‌داریم و او را بر ماعدای خاص حملش می‌کنیم، اینجا ظهور موجود است و جمع عرفی هم موجود است اهل عرف خودش می‌آید بین دو خطاب در مجموع این دو خطاب را ظاهر در این می‌بیند نسبت به اراده جدیه، اما درجایی که متباینین هستند یکی گوید اکرم زیدا و دیگری گوید لاتکرم زیدا اینجا اهل عرف نمی‌آید جمع کنند، اگر هم چنین کاری کنند خود عرف گوید از کدام علم غیب فهمیدید که مراد از آن زید بن علی است و مراد از این زید بن تقی است؟ در اینجا این را بر واجب عمل کن و آن را بر مستحب، او که گوید اعاده کن بر واجب حملش می‌کنیم و این که گوید اعاده نکن بر مستحب حملش می‌کنیم، مرحوم شیخ گوید اینجا که نگفته در فریضه این کار را بکن از آن طرف هم نگفته در نافله، اگر گفته بود در نافله می‌گفتیم دو موضوع هستند، آنجا در فریضه گفته نمازت را اعاده کن اینجا در نافله گفته بنا را بر اقل بگذار و نمازت را تمام کن، در حالی که نگفته است، بنابراین این معارضه موجود است این جمع هم تبرعی می‌شود، شما چاره‌ای ندارید که این روایات را اگر حمل بر تقیه دارید حمل بر تقیه کنید اگر حمل بر تقیه ندارید باید طرحش کنید اگر آن روایات اشهرند اگر هم هر دو شهرت دارند معارضه موجود است باید سراغ سایر مرجحات برویم یعنی موافقت کتاب و موافقت عمومات قرآنی و غیره. این کلام مرحوم شیخ طوسی.

مرحوم صاحب وسائل فرموده است که : **«اقُولُ: وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ‏[[41]](#footnote-41) مَعَ أَنَّهُ يُمْكِنُ الْحَمْلُ عَلَى غَلَبَةِ الظَّنِّ وَ عَلَى التَّقِيَّةِ وَ عَلَى الْإِنْكَارِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ لِمَا مَضَى هُنَا[[42]](#footnote-42) وَ فِي كَيْفِيَّةِ الصَّلَاةِ[[43]](#footnote-43) وَ غَيْرِهَا[[44]](#footnote-44) وَ لِمَا يَأْتِي‏[[45]](#footnote-45).[[46]](#footnote-46)»** و خواهد آمد چیزی که دلالت کند بر اینکه گوید بنا را بر اقل بگذار و نمازت را تمام کن، ممکن است که اینها را حمل کنیم بر غلبه‌ی ظن، چون ظن در رکعات را خواهد آمد که مشهور ظن در رکعات را بر خلاف ظن در افعال حجت می‌دانند، مرحوم صاحب وسائل فرموده است در اینجا حملش می‌کنیم بر غلبه ظن و حال آنکه در اینجا قیدی در این روایات نیامده است، باز این می‌شود جمع تبرعی.

به ذهنتان نیاید که چرا ما اینها را شاهد جمع نگیریم؟

چون در باب نوافل خواهد آمد که اگر در باب نافله اگر شک در رکعات کردید آزادید دوست دارید بنا را بر اکثر بگذارید اگر هم دوست دارید بنا را بر اقل بگذارید هر طور دوست دارید عمل کنید.

و نیز در شک در رکعات می‌آید که اگر ظن در رکعات دارید به ظنت عمل کن.

لایقال که خودت گفتی که اگر شاهد جمع داریم جمع می‌کنیم مثل مثالی که زدیم؟

جواب این است که این روایات اصلا شاهد جمع نیستند خودشان مستقلند، اینجا به نحو مطلق گوید در نماز اگر کسی شک در اقل و اکثر کرد باید بنا را بر اقل بگذارد آنجا گوید در خصوص نافله می‌توانی هر طور دوست دارید عمل کنید، اگر آمدید آنها را طوری درست کنید که شاهد جمع بگیرید در این اخبار آن یک راهی است، آن روایاتی که در رابطه با نافله می‌‌آید یا روایاتی که در باب ظن در رکعات می‌آید خود آنها را شاهد جمع بگیریم.

روایات شاهد جمع دو لبه‌ای هستند می‌آید با یک لبه اشاره به یک روایت می‌کند به لبه دیگرش اشاره به روایت دیگری می‌کند، تیغ دو لبه هستند از هر دو طرف می‌زنند قیچی می‌کنند و مقداری که معارضه است را قیچی می‌کنند و برمی‌دارند و دو طرف دعوا خود به خود فیصله پیدا می‌کند، مثل همان مثال ثمن العذره سحت که یک دسته روایات گوید و دسته دیگر گوید لاباس ببیع العذره، روایت دیگر شاهد جمع می‌آید و گوید در عذره انسان بیعش سحت است در غیر انسان سحت نیست یا این تفصیل یا تفصیل بین عذره طاهر و نجس، که نجیش سحت است و طاهرش سحت نیست، او می‌آید با این دو طرفی که قضاوت کرده است هم اطلاق آن را می‌زند و هم اطلاق این را می‌زند، اطلاق دو طرف را می‌زند خود به خود آن روایت منحصر می‌شود. این می‌شود شاهد جمع، این شاهد جمع اگر در بین بود که تیغ دو لبه است، روایات باب نافله تیغ دو لبه نیستند، اگر یک روایتی تیغ دو لبه باشد می‌آید بین روایات نافله گوید هر طور دوست داری عمل کن در اینها گوید باید نمازت را اعاده کنی بعد روایتی دیگر بیاید قضاوت کند و بگوید در نافله آن کار را انجام بده در فریضه این کار را انجام بده این می‌شود شاهد جمع اگر شاهد جمع داشتیم این کار را انجام می‌دهیم اگر نداشتیم معارضه می‌ماند.

به هر حال این روایات باب یک بود که مطرح شد و الحمدلله تعالی.

# جلسه پنجاه و نهم سه‌شنبه 4 بهمن 1401

بررسی روایات باب دوم

روایات باب یک بحث شد اما روایات باب دوم در رابطه با نماز دو رکعتی صاحب وسائل عنوان باب را زدند **«[[47]](#footnote-47) 2- بَابُ بُطْلَانِ الصُّبْحِ وَ الْجُمُعَةِ وَ الْمَغْرِبِ وَ صَلَاةِ السَّفَرِ بِالشَّكِّ فِي عَدَدِ الرَّكَعَات‏[[48]](#footnote-48)»** ظاهر عنوان باب این است که ایشان به هر دو رکعتی تعدی نکردند، عنوان را همان که در روایات آمده زدند. اکنون باید بررسی کنیم که چطور می‌شود به مطلق نماز دو رکعتی تعدی کرد؟ با توجه به اینکه روایت هشتم باب اول دلالتی داشت در این باب هم روایات باید بررسی شود، اما نسبت به نماز سه رکعتی مساله‌ای برای بررسی وجود ندارد چون مختص به مغرب است و مغرب هم در چند روایت آمده که شک در آنها موجب بطلان نماز است، اکنون به بررسی روایات این باب می‌پردازیم.

روایت اول

**10399- 1-[[49]](#footnote-49) مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا شَكَكْت‏** **فِي الْمَغْرِبِ فَأَعِدْ وَ إِذَا شَكَكْتَ فِي الْفَجْرِ فَأَعِدْ[[50]](#footnote-50).**

روایت دو سند دارد محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه یک سند و محمد بن یعقوب عن محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری این سند دوم.

این روایت مطلق است از حیث اینکه شک بین یک و دو باشد یا شک دو و سه باشد یا بیشتر، هر شکی در رکعات اگر کردید نمازت را اعاده کن. **اذا شککت** شک در غیر رکعات را هم می‌گیرد یعنی شک در افعال را هم شامل می‌شود هر شکی را شامل می‌شود چون مطلق است، لولا اینکه صاحب وسائل و فقها این روایت را در شک در رکعات ذکر کردند مطلق بود و همه موارد را شامل می‌شد. روایات شک در افعال گذشت آن روایات نسبت به این روایات مقیِّد می‌شوند، اما نسبت به رکعات در مغرب و صبح مطلق است که هر شکی در رکعات بود این دو نماز بود باید اعاده کنید.

روایت دوم

**10400- 2-[[51]](#footnote-51) وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ لَا يَدْرِي وَاحِدَةً صَلَّى أَمْ ثِنْتَيْنِ قَالَ يَسْتَقْبِلُ حَتَّى يَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ قَدْ أَتَمَّ وَ فِي الْجُمُعَةِ وَ فِي الْمَغْرِبِ وَ فِي الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ.[[52]](#footnote-52)**

تا **قد اتم** مربوط به شک بین یک و دو است که در روایات باب یک هم مطرح شد، منتهی ذیلش مربوط به باب دوم است که در جمعه و در مغرب و در نماز سفر اگر شک کردید نماز باطل است، این ذیل را می‌توان مطلق گرفت مثل روایت قبلی که بگویید شک در نماز جمعه و شک در مغرب و شک در صلات فی السفر مبطل است از حیث اینکه شک در افعالش باشد یا شک در رکعاتش باشد الا اینکه سوال سائل را قرینه بگیرید که روایت مربوط به شک در رکعات است، مطلب دیگر اینکه مربوط به شک بین یک و دو است. البته اگر کسی استظهار کرد و گفت اصرار می‌کنم که ذیل روایت مستقل است از صدر آن نمی‌توانیم استظهار او را رد کنیم منتهی نیازی به این نداریم که چون روایات زیاد دیگری داریم.

روایت سوم

**10401- 3-[[53]](#footnote-53) وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ[[54]](#footnote-54) ع قَالَ: لَيْسَ فِي الْمَغْرِبِ وَ الْفَجْرِ سَهْوٌ.**

**مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ‏ مِثْلَهُ‏[[55]](#footnote-55) وَ كَذَا كُلُّ مَا قَبْلَهُ.**

مثل روایت اولی است الا اینکه این روایت مرسله است ولی روایت اول سندش درست بود.

روایت چهارم

**10402- 4-[[56]](#footnote-56) وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّهْوِ فِي الْمَغْرِبِ قَالَ يُعِيدُ حَتَّى يَحْفَظَ إِنَّهَا لَيْسَتْ مِثْلَ الشَّفْعِ.**

سهو در مغرب در این روایت مثل روایت اول مطلق ذکر شده است.

کلمه شفع گاهی به دو رکعتی که در آخر نماز شب است اطلاق می‌شود و گاهی به مجموع سه رکعت که با وتر یکی می‌شوند اطلاق می‌شود، آن روایاتی که گوید **و الشفع افضل** که روایاتی داریم که گوید وقتش تنگ شد نمی‌رسد چه بخواند چه مقداری بخواند اذان دارد گفته می‌شود آن روایات گوید شفع را بخواند افضل است، بعید نیست اینجا مراد آن سه رکعت باشد نه اینکه آن دو رکعتی را بخواند و نماز یک رکعتی را نخواند از این باب که ضمیمه می‌شود یک دو رکعتی با یک یک رکعتی. لفظ شفع در مقابل وتر است یعنی آن یک است و این دو، این جفت، احتمال دارد این باشد.

حال در اینجا گوید شک در مغرب مثل شفع نیست، شفع نماز مستحبی است در نافله هم حکمش خواهد آمد که مخیری بنا را بر اکثر یا بر اقل بگذار اعاده ندارد هر طور راحتی همان طور عمل کن، منتهی صدر روایت روشن است.

روایت پنجم

**10403- 5-[[57]](#footnote-57) وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ غَيْرِ وَاحِدٍ كُلِّهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا شَكَكْتَ فِي الْمَغْرِبِ فَأَعِدْ وَ إِذَا شَكَكْتَ فِي الْفَجْرِ فَأَعِدْ.[[58]](#footnote-58)**

**وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ‏[[59]](#footnote-59).[[60]](#footnote-60)**

روایت ششم

**10404- 6-[[61]](#footnote-61) وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ إِذَا سَهَوْتَ فِي الْمَغْرِبِ فَأَعِدِ الصَّلَاةَ[[62]](#footnote-62).**

مضمون مسلم است نیاز به بحث سندی ندارد از روایات بسیار خوب برای بحثمان است.

روایت هفتم

**10405- 7-[[63]](#footnote-63) وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشُكُّ فِي الْفَجْرِ قَالَ يُعِيدُ قُلْتُ الْمَغْرِبِ قَالَ نَعَمْ وَ الْوَتْرِ وَ الْجُمُعَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ.**

**وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ مِثْلَهُ‏[[64]](#footnote-64).[[65]](#footnote-65)**

نماز وتر را اگر خصوص همان وتر بدانیم که نماز یک رکعتی است منتهی اینجا دیگر شک در اقل نقصان متصور نیست چون الان مشغول نماز است، یک رکعت هم که بیشتر ندارد فقط احتمال می‌دهد که اضافه کرده باشد که در آن هم گوید اگر در نمازت شک بود اعاده کن. در بعضی از روایات هم به سه رکعت پایانی نماز شب اطلاق وتر شده است، در واقع وتر و شفع به جای همدیگر اطلاق شده است وتر به خاطر اینکه سه شده و طاق شده و شفع چون این دو نماز به هم جفت شده است، منتهی مشکل اینجاست که در نمازهای مستحبی گوییم فرقی بین وتر و شفع و سایر نوافل ندارد اگر شک در رکعات کردید هر طور راحتید عمل کنید، در آن روایت داشت که **انها لیست مثل الشفع** یعنی در شفع که راحت بودی نماز صبح و نماز مغرب مثل شفع نیست اینجا هم گوید در وتر هم نمازت باطل می‌شود بعد این روایت راجع به وترش می‌شود معارض با آن روایاتی که گوید در نماز مستحبی شک در رکعات مبطل نیست و هر طور که عمل کرد عمل می‌کند در نتیجه این قسمت این روایت که اینجا آمده طرح می‌شود.

روایت هشتم

**10406- 8-[[66]](#footnote-66) وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ (الْحَضْرَمِيِّ)[[67]](#footnote-67) عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّهْوِ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ قَالَ إِذَا لَمْ تَدْرِ وَاحِدَةً صَلَّيْتَ أَمْ ثِنْتَيْنِ فَأَعِدِ الصَّلَاةَ مِنْ أَوَّلِهَا وَ الْجُمُعَةُ أَيْضاً إِذَا سَهَا فِيهَا الْإِمَامُ فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الصَّلَاةَ لِأَنَّهَا رَكْعَتَانِ وَ الْمَغْرِبُ إِذَا سَهَا فِيهَا فَلَمْ يَدْرِ كَمْ رَكْعَةً صَلَّى فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الصَّلَاةَ[[68]](#footnote-68).**

امام علیه السلام در نماز مغرب و جمعه به طور مطلق می‌فرماید فقط در نماز صبح حضرت فرمود اگر شک در یک یا دو کرد که احتمال دارد بگوییم خصوص یک یا دو مراد است اگر حمل بر مثال نکنیم. در نماز مغرب و جمعه واقعا مطلق است مثل روایت دو نیست، اینجا حکم مغرب کاملا مستقل است مختص شک یک و دو نیست محتمل القرینیه هم نیست لذا حکم مغرب کاملا مشخص است می‌ماند حکم صلات الغدات صلات الغدات هم که مطلقات داشتیم که در نماز دو رکعتی هر گاه شک کردی نمازت را اعاده کن چه شکت یک و دو بود و چه شک دو و سه، بنابراین این **إِذَا لَمْ تَدْرِ وَاحِدَةً صَلَّيْتَ أَمْ ثِنْتَيْنِ** را چه حمل بر مثال کنیم که مساله واضح می‌شود حمل بر مثال هم نکردید مطلقش را در روایات دیگر متعدد داریم.

نکته دیگر اینکه روایاتی که مربوط به صلات الجماعه است را باید اینجا بیاوریم و به بحث اینجا مخلوط کنیم چون شرط نماز جمعه این است که جماعت است و اطلاقات شک بین امام و ماموم که **الشاک یرجع الی الحافظ** آن روایات سر جای خودش هست آنجا فقها به اطلاقش اخذ کردند درست هم است، اطلاق آن روایات گوید **الشاک یرجع الی الحافظ** اگر امام شک دارد به ماموم مراجعه می‌کند و بالعکس این روایت مربوط به جایی است که حافظ نداریم و هم شاکند اگر شک باقی ماند نماز باطل می‌شود لذا آن روایات را تقیید می‌کند.

روایت نهم

**10407- 9-[[69]](#footnote-69) وَ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّهْوِ فَقَالَ فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ إِذَا لَمْ تَحْفَظْ مَا بَيْنَ الثَّلَاثِ إِلَى الْأَرْبَعِ فَأَعِدْ صَلَاتَكَ.[[70]](#footnote-70)**

روایت دهم

**10408- 10-[[71]](#footnote-71) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بِهَذَا الْإِسْنَادِ (إِذَا جَازَ)[[72]](#footnote-72) الثَّلَاثُ إِلَى الْأَرْبَعِ فَأَعِدْ صَلَاتَكَ.[[73]](#footnote-73)**

اگر شک تو تجاوز کرد ثلاث را به طرف چهار نمازت را اعاده کن.

با روایت یازدهم و دوازدهم کار داریم لذا آخر بحث می‌کنیم.

روایت سیزدهم

**10411- 13-[[74]](#footnote-74) مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ فِي نَوَادِرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ لَيْسَ فِي الْمَغْرِبِ سَهْوٌ وَ لَا فِي الْفَجْرِ سَهْوٌ.**

**وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ وَ الْكُلَيْنِيُ‏ كَمَا يَأْتِي‏[[75]](#footnote-75).**

روایت چهاردهم

**10412- 14-[[76]](#footnote-76) وَ فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ: لَا يَكُونُ السَّهْوُ فِي خَمْسٍ فِي الْوَتْرِ وَ الْجُمُعَةِ وَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ وَ فِي الصُّبْحِ وَ فِي الْمَغْرِبِ.[[77]](#footnote-77)**

در حدیث اربعمائه است که سندش را قبلا بحث کردیم.

روایت پانزدهم

**10413- 15-[[78]](#footnote-78) عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى الْفَجْرَ فَلَا يَدْرِي صَلَّى رَكْعَةً أَوْ رَكْعَتَيْنِ فَقَالَ يُعِيدُ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا وَ أَنَا حَاضِرٌ وَ الْمَغْرِبَ فَقَالَ وَ الْمَغْرِبَ فَقُلْتُ لَهُ أَنَا وَ الْوَتْرَ قَالَ نَعَمْ وَ الْوَتْرَ وَ الْجُمُعَةَ.**

**أَقُولُ: وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ‏[[79]](#footnote-79).[[80]](#footnote-80)**

در اینجا هم سوال از شک بین یک و دو را حمل بر مثال می‌کنیم چون همان سوالی که آنجا کرده بود را در نماز مغرب تکرار کرد، لذا آن قید شک بین یک و دو اینجا هم می‌آید و الا اگر حمل بر مثال نکنیم روایت از این حیث مشکل می‌شود.

جمع‌بندی اینکه تمام نمازهای دو رکعتی نیامد

اینها روایاتی بود در باب یک و دو که دلالت کرد مطلقاتی داشتیم با صحت سند و دلالت که در نمازهای خاصی یعنی صبح و جمعه و مغرب و صلات فی السفر بر بطلان صلات اگر شک بین یک و دو باشد ولی بقیه نمازها خالی ماند نماز طواف، آیات بدون روایت ماند، لذا به روایت هشتم باب اول که فرمود **لانهما رکعتان** نیاز داریم که باید از آن بحث کنیم.

تبیین معارضه روایات این دو باب با دو روایت یازده و دوازده از باب دو

معارضه‌ای اینجا مطرح می‌شود بین روایاتی که در باب یک و دو وجود دارد با این دو روایت یازده و دوازده از باب دوم که این دو روایت را مرحوم شیخ در تهذیب حمل کرده به نافله و گفته که احتمال هم دارد حملش کنیم بر **من غلب ظنه** یعنی بر کسی که ظنی در رکعات دارد، گفته اگر ظن به یک پیدا کردی بر همان یک بنا بگذار و نمازت را تمام کن، ظن بر دو پیدا کردی همین‌طور، ظن در رکعات در مسلک مشهور از فقهای امامیه حجیت دارد **« قَالَ الشَّيْخُ هَذَا يَجُوزُ أَنْ يُرَادَ بِهِ نَافِلَةُ الْفَجْرِ وَ الْمَغْرِبِ وَ يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ مَنْ شَكَّ ثُمَّ غَلَبَ عَلَى ظَنِّهِ الْأَكْثَرُ وَ يَكُونُ إِضَافَةُ الرَّكْعَةِ عَلَى وَجْهِ الِاسْتِحْبَاب‏[[81]](#footnote-81)»** لکن این جمع تبرعی است وجهی ندارد که بر نافله یا من غلب ظنه حمل کنید، حمل بر اینها معنا ندارد.

مرحوم شیخ حر عاملی و نیز صاحب حدائق آمدند و اینها را حمل بر تقیه کردند، صاحب حدائق بعد از اینکه کلام شیخ را نقل می‌کند بعد از روایت دوازدهم گوید: **أَقُولُ: الْأَقْرَبُ حَمْلُ الْحَدِيثَيْنِ عَلَى التَّقِيَّةِ لِمُوَافَقَتِهِمَا لِجَمِيعِ الْعَامَّةِ.[[82]](#footnote-82)**

صاحب حدائق هم گفته: **و هو جیّد**، این حرف خوبی است، حمل بر تقیه کنیم بهتر است از حمل‌هایی که مرحوم شیخ گفته است.

مرحوم خوئی گوید از این دو بزرگوار تعجب است که چنین اشتباهی کردند، این دو روایت مسلک امامیه را دارد می‌گوید، گوید نمازت را سلام بده، روایت یازدهم می‌فرماید:

**10409- 11-[[83]](#footnote-83) وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ وَ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ شَكَّ فِي الْمَغْرِبِ فَلَمْ يَدْرِ رَكْعَتَيْنِ صَلَّى أَمْ ثَلَاثَةً قَالَ يُسَلِّمُ ثُمَّ يَقُومُ فَيُضِيفُ إِلَيْهَا رَكْعَةً ثُمَّ قَالَ هَذَا وَ اللَّهِ مِمَّا لَا يُقْضَى أَبَداً[[84]](#footnote-84).**

**أَقُولُ: يَأْتِي تَأْوِيلُهُ‏[[85]](#footnote-85).**

این روایت می‌فرماید یک رکعت اضافه کند این که مسلک امامیه است ربطی به تقیه ندارد مسلک اهل سنت نیست، روایت دوازدهم هم همین را توضیح داده است می‌فرماید:

**10410- 12-[[86]](#footnote-86) وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ النَّابِ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَدْرِ صَلَّى الْفَجْرَ رَكْعَتَيْنِ أَوْ رَكْعَةً قَالَ يَتَشَهَّدُ وَ يَنْصَرِفُ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكْعَةً فَإِنْ كَانَ قَدْ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ كَانَتْ هَذِهِ تَطَوُّعاً وَ إِنْ كَانَ صَلَّى رَكْعَةً كَانَتْ هَذِهِ تَمَامَ الصَّلَاةِ قُلْتُ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ فَلَمْ يَدْرِ اثْنَتَيْنِ صَلَّى أَمْ ثَلَاثاً قَالَ يَتَشَهَّدُ وَ يَنْصَرِفُ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكْعَةً فَإِنْ كَانَ صَلَّى ثَلَاثاً كَانَتْ هَذِهِ تَطَوُّعاً وَ إِنَّ كَانَ صَلَّى ثِنْتَيْنِ كَانَتْ هَذِهِ تَمَامَ الصَّلَاةِ وَ هَذَا وَ اللَّهِ مِمَّا لَا يُقْضَى أَبَداً.**

این دو روایت طبق مسلک امامیه می‌باشند و در آنها حمل بر تقیه معنا ندارد، بنابراین معارضه مسجل است حمل بر تقیه معنا ندارد، حمل‌های شیخ هم که شدند جمع تبرعی آن هم دلیلی برایش نداریم بنابراین تعارض مستقر است، تعارض که مستقر شد باید ببینیم مرجح چیست؟ در آن روایات مرجح به مخالفت عامه در آن روایات ندارد چون این دو روایت هم مخالف عامه هستند، هر دو مخالف عامه هستند، تنها مرجحی که هست اکثریت و شهرت روایی است که همین مرجح هم کافی است و الحمدلله تعالی.

1. ( 1)- الكافي 3- 350- 3، و التهذيب 2- 192- 759، و الاستبصار 1- 375- 1423، أورد ذيله في الحديث 1 من الباب 9 من هذه الأبواب. [↑](#footnote-ref-1)
2. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 2)- الكافي 3- 351- 2، و التهذيب 2- 179- 715، و الاستبصار 1- 365- 1391، أورده في الحديث 2 من الباب 2 من هذه الأبواب. [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‏8، ص: 189. [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 3)- الكافي 3- 358- 5، و التهذيب 3- 54- 187، أورده بسند آخر في الحديث 4 من هذا الباب. [↑](#footnote-ref-5)
6. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 4)- الكافي 3- 487- 2، أورده بتمامه في الحديث 14 من الباب 13، و أورد قطعة منه في الحديث 6 من الباب 21 من أبواب اعداد الفرائض. [↑](#footnote-ref-7)
8. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-8)
9. ( 1)- الكافي 3- 350- 4. [↑](#footnote-ref-9)
10. ( 2)- الاستبصار 1- 364- 1386. [↑](#footnote-ref-10)
11. ( 3)- التهذيب 2- 177- 709. [↑](#footnote-ref-11)
12. وسائل الشيعة ؛ ج‏8 ؛ ص189. [↑](#footnote-ref-12)
13. ( 4)- التهذيب 2- 176- 700، و الاستبصار 1- 363- 1377. [↑](#footnote-ref-13)
14. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-14)
15. ( 5)- التهذيب 2- 177- 705، و الاستبصار 1- 364- 1382. [↑](#footnote-ref-15)
16. ( 6)- التهذيب 2- 177- 707، و الاستبصار 1- 364- 1384. [↑](#footnote-ref-16)
17. ( 7)- التهذيب 2- 176- 701، و الاستبصار 1- 363- 1378. [↑](#footnote-ref-17)
18. ( 1)- الكافي 3- 350- 1. [↑](#footnote-ref-18)
19. ( 2)- التهذيب 2- 177- 706، و الاستبصار 1- 364- 1383. [↑](#footnote-ref-19)
20. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-20)
21. ( 3)- التهذيب 2- 176- 702، و الاستبصار 1- 363- 1379. [↑](#footnote-ref-21)
22. ( 4)- ليس في التهذيب- هامش المخطوط- [↑](#footnote-ref-22)
23. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-23)
24. ( 5)- التهذيب 2- 176- 704، و الاستبصار 1- 364- 1381. [↑](#footnote-ref-24)
25. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-25)
26. ( 6)- الكافي 3- 350- 2. [↑](#footnote-ref-26)
27. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-27)
28. ( 7)- التهذيب 2- 179- 720، و الاستبصار 1- 366- 1394، أورده بتمامه في الحديث 8 من الباب 2 من هذه الأبواب. [↑](#footnote-ref-28)
29. ( 1)- التهذيب 2- 176- 703. [↑](#footnote-ref-29)
30. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-30)
31. ( 2)- التهذيب 2- 177- 710، و الاستبصار 1- 364- 1387. [↑](#footnote-ref-31)
32. وسائل الشيعة ؛ ج‏8 ؛ ص192. [↑](#footnote-ref-32)
33. ( 3)- يأتي في الحديث 24 من هذا الباب. [↑](#footnote-ref-33)
34. ( 4)- التهذيب 2- 178- 713. [↑](#footnote-ref-34)
35. ( 5)- التهذيب 2- 178- 712، و الاستبصار 1- 365- 1389. [↑](#footnote-ref-35)
36. ( 6)- التهذيب 2- 177- 711، و الاستبصار 1- 365- 1388. [↑](#footnote-ref-36)
37. ( 7)- المقنع- 30. [↑](#footnote-ref-37)
38. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-38)
39. ( 1)- التهذيب 2- 353- 1463، و الاستبصار 1- 376- 1427. [↑](#footnote-ref-39)
40. ( 2)- راجع التهذيب 2- 178- 713 ذيل الحديث 713. [↑](#footnote-ref-40)
41. ( 3)- يأتي في الباب 2 من هذه الأبواب. [↑](#footnote-ref-41)
42. ( 4)- لما مضى في الأحاديث 4- 19 من هذا الباب. [↑](#footnote-ref-42)
43. ( 5)- مضى في الحديث 10 من الباب 1 من أبواب أفعال الصلاة، و في الحديث 3 من الباب 14 من أبواب السجود. [↑](#footnote-ref-43)
44. ( 6)- مضى في الحديث 12 من الباب 13 من أبواب أعداد الفرائض. [↑](#footnote-ref-44)
45. ( 7)- يأتي في الباب 2 من هذه الأبواب. [↑](#footnote-ref-45)
46. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-46)
47. ( 8)- الباب 2 فيه 15 حديث. [↑](#footnote-ref-47)
48. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق؛ ج‏8 ؛ ص193. [↑](#footnote-ref-48)
49. ( 9)- الكافي 3- 350- 1، التهذيب 2- 178- 714، و الاستبصار 1- 365- 1390. [↑](#footnote-ref-49)
50. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق؛ ج‏8 ؛ ص193-194. [↑](#footnote-ref-50)
51. ( 1)- الكافي 3- 351- 2، التهذيب 2- 179- 715، و الاستبصار 1- 365- 1391، أورده أيضا في الحديث 7 من الباب 1 من هذه الأبواب. [↑](#footnote-ref-51)
52. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-52)
53. ( 2)- الكافي 3- 351- 4. [↑](#footnote-ref-53)
54. ( 3)- في الكافي و الاستبصار- أبي عبد اللّه. [↑](#footnote-ref-54)
55. ( 4)- التهذيب 2- 179- 716، و الاستبصار 1- 366- 1392. [↑](#footnote-ref-55)
56. ( 5)- التهذيب 2- 179- 717، و الاستبصار 1- 370- 1406. [↑](#footnote-ref-56)
57. ( 6)- التهذيب 2- 180- 723، و الاستبصار 1- 366- 1396. [↑](#footnote-ref-57)
58. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-58)
59. ( 7)- الاستبصار 1- 366- 1393. [↑](#footnote-ref-59)
60. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-60)
61. ( 1)- التهذيب 2- 180- 721، و الاستبصار 1- 370- 1408. [↑](#footnote-ref-61)
62. وسائل الشيعة، ج‏8، ص: 195. [↑](#footnote-ref-62)
63. ( 2)- التهذيب 2- 180- 722، و الاستبصار 1- 366- 1395، و أورده في الحديث 3 من الباب 18 من هذه الأبواب. [↑](#footnote-ref-63)
64. ( 3)- لم نعثر على الحديث في كتب الشيخ بهذا السند و لم يرد في الوافي. [↑](#footnote-ref-64)
65. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-65)
66. ( 4)- التهذيب 2- 179- 720، و الاستبصار 1- 366- 1394، أورد صدره أيضا في الحديث 18 من الباب 1 من هذه الأبواب. [↑](#footnote-ref-66)
67. ( 5)- في المصدر- عن الحضرمي. [↑](#footnote-ref-67)
68. وسائل الشيعة ؛ ج‏8 ؛ ص195. [↑](#footnote-ref-68)
69. ( 6)- التهذيب 2- 179- 719. [↑](#footnote-ref-69)
70. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-70)
71. ( 1)- الاستبصار 1- 370- 1407. [↑](#footnote-ref-71)
72. ( 2)- في المصدر" إذا لم تحفظ" و ورد في هامشه- في النسخ التي بأيدينا" إذا جاز" و تصحيحه من التهذيب. [↑](#footnote-ref-72)
73. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-73)
74. ( 1)- الفقيه 1- 352- 1028. [↑](#footnote-ref-74)
75. ( 2)- يأتي في الحديث 8 من الباب 24 من هذه الأبواب. [↑](#footnote-ref-75)
76. ( 3)- الخصال- 627. [↑](#footnote-ref-76)
77. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-77)
78. ( 4)- قرب الإسناد- 16. [↑](#footnote-ref-78)
79. ( 5)- تقدم ما يدلّ على بعض المقصود في الحديث 10 من الباب 1 من أبواب أفعال الصلاة، و الباب 1 من هذه الأبواب. [↑](#footnote-ref-79)
80. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق، ج‏8 ؛ ص197. [↑](#footnote-ref-80)
81. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-81)
82. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق، ج‏8، ص: 197. [↑](#footnote-ref-82)
83. ( 3)- التهذيب 2- 182- 727، و الاستبصار 1- 371- 1412. [↑](#footnote-ref-83)
84. وسائل الشيعة ؛ ج‏8 ؛ ص196. [↑](#footnote-ref-84)
85. ( 4)- يأتي في الحديث 12 من هذا الباب. [↑](#footnote-ref-85)
86. ( 5)- التهذيب 2- 182- 728، و الاستبصار 1- 366- 1397. [↑](#footnote-ref-86)